ای خدای پرعطای ذو المنن

واقف جان و دل و اسرار من

در سحرها مونس جانم توئی

مطّلع بر سوز و حرمانم توئی

هر دلی پیوست با ذکرت دمی

جز غم تو می‌نجوید محرمی

خون شود آن دل که بریان تو نیست

کور به چشمی که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار ای قدیر

یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایاتت بدل روحی بدم

تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدرها

بنگر اندر فضل خود ای ذو العطآء

این طیور بال و پر اشکسته را

از کرم بال و پری احسان نما

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۷ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ۰۰:۱۱ قبل از ظهر